

تخته‌پاره‌ها، در آمدی به فلسفه ارتباطات

● دکتر حمیدرضا آیت‌اللهی

استاد فلسفه دانشگاه علامه طباطبائی / hamidayat@gmail.com

چکیده

در کتاب تخته‌پاره‌ها، در آمدی به فلسفه ارتباطات در زمینه مبانی نظری ارتباطات بحث شده و ضمن ارائه دیدگاه‌های مهمی که در این موضوع نگارش یافته خود به تجزیه و تحلیل این دیدگاه‌ها و در نهایت نظر نویسندگان درباره فلسفه ارتباطات پرداخته شده است. نویسندگان پس از تعریف فلسفه ارتباطات در فصل دوم هویت نظری دانش ارتباطات را بیان کرده‌اند. از آن جاکه موضوع رشته بودن و نظام دانشگاهی بودن ارتباطات در معرض تردیدهایی بوده است؛ لذا در فصل سوم به این موضوع پرداخته شده است. در فصل چهارم فلسفه ارتباطات از منظر فرانظریه بودن و پیش فرض‌های آن ارزیابی شده است. نویسندگان در فصل پنجم و ششم به چشم‌اندازهای فرانظریه ارتباطات و انسان‌شناسی ارتباطات پرداخته‌اند و در فصل هفتم مشخص کرده‌اند که اگر بخواهیم مدلی برای فلسفه ارتباطات از منظری اسلامی ارائه کنیم، چگونه چنین امری می‌تواند انجام شود.

کلیدواژه

فلسفه ارتباطات، رشتگی، فرانظریه، هویت نظری، انسان‌شناسی، فلسفه اسلامی ارتباطات.

کتاب تخته‌پاره‌ها، در آمدی به فلسفه ارتباطات، یک اثر ارزشمند از فلسفه‌ورزی در کشورمان محسوب می‌شود. از لحاظ ویرایشی دقت خوبی شده است و اگر قلم نویسندگان در برخی قسمت‌ها سنگین است، ناشی از ماهیت خود بحث است (گرچه همان نیز می‌توانست روان‌تر شود). این کتاب نشان می‌دهد که نویسندگان برای تدوین آن زحمات بسیاری کشیده‌اند، ولی متأسفانه نه طرح جلد مناسبی دارد و نه جنس جلد مرغوب است. این گله را باید از ناشران کرد که اگر کاری سترگ انجام شود، چون مخاطب فراوان ندارد یا مخاطبان آن خاص هستند نباید



■ یوسفی، مهدی و محسن بدره. (۱۳۹۵)، تخته پاره‌ها، درآمدی به فلسفه ارتباطات، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۲۳۷ ص، ۱۵۰ نسخه، ۱۶۰۰۰۰ ریال، شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۸۷-۴۷-۵

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطات

سال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۶۰

برای کتاب کم بگذارند، به‌ویژه که ناشر آن یک ناشر دولتی است و این‌گونه کم‌توجهی‌ها در مقابل فروش آن قابل‌توجیه نیست.

مباحثی همچون پرداختن به فلسفه بنیادین یک موضوع علمی، کار سختی است که نویسندگان را بر آن می‌دارد که به‌جای تألیف دست به ترجمه آثار غربی بزنند. این‌گونه ترجمه‌ها باعث می‌شود که اندیشمندان جامعه ما یک دیدگاه خاص مربوط به آن کتاب ترجمه‌شده را به‌عنوان نظریه غربی در آن زمینه تلقی کنند و این امر خطاهای بزرگی را به‌وجود آورده‌است: درک نگرش‌گزینشی برای تبیین فلسفه یک موضوع.

کتاب نشان می‌دهد که نویسندگان برای پرهیز از چنین مسئله‌ای سعی کرده‌اند، بسیاری از ادبیات و پیشینه این مسائل را در نگرش غربی آن بررسی کنند و درنهایت خود به تألیف و تبیین مجموعه این دیدگاه‌ها دست بزنند. این موضوع در جامعه ترجمه‌زده ما کاری مهم است؛ زیرا باعث می‌شود قدم‌های بسیار مفید و رو به جلویی را در مسیر تبیین یک موضوع برداریم. اگر ۲۰ سال پیش ترجمه برخی آثار غربی برای درک مواجهه ما با غرب اهمیت داشت، امروزه این کار ستم به جامعه علمی ما محسوب می‌شود، چون سال‌هاست جامعه ما از این مرحله عبور کرده‌است. مراحل دیگری همچون ترجمه و تحشیه، نقد و ارزیابی یک دیدگاه نیز پشت سر گذاشته شده‌است. «تبیین جامع‌نگر و تنظیم نگرش‌ها و تنقیح دیدگاه‌ها» نیاز امروز جامعه ما است، گرچه عده کمی جرئت می‌کنند در این وادی قدم بگذارند. یکی از ویژگی‌های این کتاب همین رویکرد است که زحمت زیادی را برای نویسندگان داشته‌است. از طرف دیگر، در جامعه علمی ما که یکی از دغدغه‌ها شکستن یوغ تفکر غالب غربی است، دست‌یافتن به نگرشی بومی و اسلامی کاری بس سترگ است که می‌تواند در بسط تفکر ایرانی‌اسلامی در جامعه جهانی به‌عنوان تفکری بدیل برای تفکر غربی (همچون همان مطلبی

که از آن به‌عنوان نگرش آسیایی در ارتباطات نام برده می‌شود) قدم‌های خوبی را بردارد. این کتاب از این جهت نیز تلاش درخور توجهی کرده‌است تا بتواند به مدلی در فلسفه ارتباطات با رویکرد اسلامی دست یابد؛ گرچه در این مسیر صرفاً توانسته‌است برخی دیدگاه‌های معاصر درباره علم اسلامی را بیان کند و امکان دست‌یافتن به فلسفه ارتباطات در نگرش اسلامی را متذکر شده‌است و براساس راه‌هایی که برای تبیین علم، دینی شده، نشان داده‌است چه نظریه‌هایی درباره علم اسلامی، بالقوه قابلیت در انداختن یک فلسفه ارتباطات با رویکرد اسلامی دارند و این امر باید به چه صورت تحقق یابد؟ اما تلاش‌های نویسندگان فقط مقدماتی را برای در انداختن نظریه‌ای ایرانی اسلامی تدارک دیده‌اند و نهایتاً خود به نظریه‌ای در این زمینه دست پیدا نکرده‌اند.

نویسندگان بنابر سنت دیرینه تدوین یک علم در جامعه ما، ابتدا سعی کرده‌اند تعریفی مفهومی از ارتباطات ارائه کنند. البته در سنت جدید غربی، اندیشه‌ورزان ضرورتی برای درگیر شدن در این‌گونه بحث‌های هزارتو نمی‌بینند و با تعریفی اجمالی و توافقی سعی می‌کنند، بیشتر به مسائلی که در آن علم مواجه هستند، بپردازند. نویسندگان سعی کرده‌اند، معنای فلسفیدن را در فلسفه ارتباطات بیان کنند و از اصطلاح ابداعی در میان برخی اندیشمندان جامعه ما یعنی «فلسفه مضاف» (ص ۲۶) استفاده کرده‌اند و بنابر تبیین آن‌ها به بررسی این معنا بپردازند. در حالی که این اصطلاح در سنت فلسفی غرب چندان مورد توجه نبوده‌است و در دسته‌بندی‌های فلسفی آن‌ها استفاده شده‌است. بر این اساس، دیدگاه برخی اندیشمندان جامعه ما را درباره بایسته‌های فلسفه مضاف آورده‌اند که توصیه‌هایی از جانب آن‌هاست و نمی‌تواند به‌عنوان ملاک‌های علمی که مقبول جامعه علمی و فلسفی است، قرار گیرد. در فعالیت‌های بسیاری که در این‌گونه فلسفه‌پردازی‌ها در غرب می‌شود، این‌گونه مباحث جای چندان‌اند ندارد. علت آن می‌تواند این باشد که نگرش برخی از نویسندگان ما در تبیین فلسفی، بیشتر موضوع‌محور است؛ در حالی که در غرب بیشتر ناظر به مسائلی بنیادینی است که در آن علم به وجود می‌آید؛ یعنی تبیین آن‌ها «مسئله‌محور» است. گرچه ضرورتی ندارد که ما از سنت غربی در این زمینه پیروی کنیم، ولی این امر باعث می‌شود که گفت‌وگوی بین نگرش ما و نگرش غربی با مشکلات بسیاری مواجه شود. نویسندگان کتاب در صفحه ۲۹ به خوبی رویکرد متفاوت خود را نسبت به سنت برخی نویسندگان جامعه ما نشان داده‌اند؛ آن‌جا که گفته‌اند: «در این فصل‌ها پس از مرور طیف وسیعی از مقالات مرتبط با ارتباطات به‌منزله یک دانش، دسته‌ای از موضوعات و دغدغه‌های مشترک انتخاب شده و بحث می‌شود.»

نویسندگان در فصل اول، به بررسی فلسفه ارتباطات به‌عنوان یک نظریه فلسفی

فصلنامه نقدکتاب

اطلاعات
ارتباطات

سال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

که نسبت به سایر نظریه‌ها جنبه فرانتزیه‌ای دارد پرداخته‌اند و انواع آن را از دیدگاه غربی بازنموده‌اند.

در فصل دوم، نویسندگان به خوبی نظریاتی را که در خصوص هویت نظری دانش ارتباطات مطرح شده‌است، گردآورده‌اند و سعی کرده‌اند دیدگاه‌های متفاوتی که در خصوص اهمیت و ضرورت مسائل هویت علمی مطرح شده‌است پس از برشمردن دشواری‌های آن مطرح کنند. گرچه برخی دیدگاه‌ها بیشتر ارتباطات را در یک نگاه تمامیت‌خواه علمی ارزیابی می‌کنند، ولی جریان اساسی قلمداد نمی‌شوند. در این فصل دیدگاه‌های لاسول، لازارسفلد، لوین و هاولند در این خصوص در اندیشه برلسون با هم مقایسه شده‌اند. در ادامه پاسخ‌های شرام و رایزمن به برلسون آمده‌است. پس از آن به جریانی اشاره شده که برای تحلیل فلسفه ارتباطات از تاریخ‌پژوهی ارتباطات بهره می‌گیرد و سپس نقدهای وارد بر آن مطرح می‌شود. در ادامه به جریان رو به رشد رشته ارتباطات و عوامل آن و کیفیت و تبعات این رشد پرداخته شده‌است. نویسندگان این فصل صرفاً دیدگاه‌های متفاوتی را پیش‌رو می‌گذارند، ولی نظری ارائه نمی‌دهد.

در فصل سوم، ارتباطات را از حیث دیسیپلین بودن یا رشته دانشگاهی بودن تحلیل کرده‌اند و از انواع تحلیل‌های بین‌رشته‌ای، فرارشته‌ای و غیره، میان‌رشته‌ای ارتباطات را تجزیه و تحلیل می‌کنند و به ویژگی‌های میان‌رشته‌ای دیدن ارتباطات می‌پردازند. در ادامه مدل لیتل جان را مطرح می‌کنند که ارتباطات را متشکل از فلسفه، جامعه‌شناسی، روان‌شناسی و انسان‌شناسی می‌داند. سپس دیدگاه میان‌رشته‌ای را از منظر مولانا مطرح می‌کند که علوم دیگری را نیز دربر می‌گیرد. در این فصل بخشی نیز به رشته بودن ارتباطات در فلسفه اسلامی می‌پردازد. نویسندگان سعی کرده‌اند از مبحث تعاریف علوم و نسبت علوم و وحدت آن‌ها در دیدگاه اندیشمندان اسلامی به بررسی رشته بودن ارتباطات بپردازند، در حالی که رشته بودن یک نظام فکری با تلقی‌ای که اندیشمندان ما از علم دارند، متفاوت است. رشته بودن ناظر به نظام آموزشی و پژوهشی در یک موضوع است که در علم کارکردگرایی جدید مورد توجه است؛ در حالی که این نگاه در تفکر اسلامی مدنظر نیست؛ لذا پرداختن به این بحث در سنت علمی اسلامی چندان موجه به نظر نمی‌رسد.

فصل چهارم به بررسی فرانتزیه‌ها خصوصاً از حیث روش‌های متفاوت علمی پرداخته‌است. گرچه این بحث در قالب فلسفه علم به طور عام قابل طرح است، ولی از حیث ارتباط موضوعی چندان ربطی به خود ارتباطات ندارد. در این فصل ۴ نوع روش علمی اثبات‌گرایی، هرمنوتیک، انتقادی و پسامدرن بررسی شده و به تبیین ویژگی‌های هر یک از این روش‌ها پرداخته شده‌است. انتظار می‌رفت در این فصل، ارتباطات در قالب این ۴ نوع روش علمی تجزیه و تحلیل می‌شد تا مشخص شود چه تفاوت‌هایی در ارتباطات بین نگرش‌های مختلفی که از این ۴ روش متفاوت به دست

می‌آید، وجود دارد؛ ولی این فصل تنها به مطلب فلسفه علمی پرداخته‌است، بدون آن که آن را از منظر ارتباطات بیان کند.

در فصل پنجم، انواع چشم‌اندازهایی که فرانظریه ارتباطات را بررسی کرده نشان داده شده‌است. از آن میان رهیافت‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی و ایدئولوژیک به نظریه‌های ارتباطات بیشتر واکاوی شده‌است. در ادامه جدول‌هایی آمده‌است که ناستاسیا و راکو از انواع هستی‌شناسی‌ها و معرفت‌شناسی‌ها و ایدئولوژی‌ها ارائه کرده‌اند و ویژگی‌های آن‌ها را بیان کرده‌اند. در این فصل سپس به تحلیل فرانظریه ارتباطات از دیدگاه باورز و براداک پرداخته شده و اکسیوم‌هایی را که این دو برای فرانظریه ارتباطات در نظر گرفته‌اند، یک‌به‌یک برشمرده شده‌اند. در این بیان نشان می‌دهند که ۷ دسته نگاه متضاد درباره ارتباطات وجود دارد که می‌توانند در شکل‌دهی به معنای ارتباطات کمک شایانی کنند. در ادامه ۷ سنت مطالعه ارتباطات از دیدگاه کریگ آورده شده‌است. سپس نویسندگان ۳ چشم‌انداز عینی، تفسیری و انتقادی را از دیدگاه گریفین بررسی کرده‌اند. در انتها به سنت متفاوت آسیایی در بیان چشم‌انداز فرانظریه ارتباطات پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که چگونه نظریه غربی درباره ارتباطات برای تبیین این دیدگاه در بستر آسیایی ناکارآمد است و در نتیجه، چشم‌انداز متمایزی در این باره از منظر آسیایی ارائه شده‌است. در این بخش دیدگاه‌های میکه و شن از آسیامحوری که مبتنی بر فرهنگ چین، ژاپن و هند است ارائه شده و سپس این نگرش متمایز از حیث ملاحظات روش‌شناختی، پیش‌فرض‌ها و ابعاد محتوایی بررسی شده‌است.

گرچه در این فصل سعی شده‌است دیدگاه‌های عمده توصیف شود، ولی خواننده با مجموعه‌ای از دیدگاه‌ها مواجه می‌شود و نویسندگان به خواننده کمکی نمی‌کنند تا بتواند این انواع را تجزیه و تحلیل کند و به نظری برای ادامه تلاش‌هایش دست یابد. نویسندگان نیز موضع نهایی خود را در قبال این نگرش‌ها مطرح نکرده‌اند، گویی خود هنوز در برگزیدن دیدگاه‌ها، به تحلیل لازم نرسیده‌اند. در این فصل جای داشت که از مطالب متنوع مطرح‌شده نیز نتیجه‌گیری به عمل آید تا خواننده از سردرگمی در انواع دیدگاه‌ها رهایی یابد.

فصل ششم به انسان‌شناسی فلسفی ارتباطات اختصاص دارد. این فصل نیز به انواع انسان‌شناسی‌های فلسفی مثل باختین پرداخته‌است. در این فصل نیز جنبه توصیفی و گردآوری بحث قوی‌تر است و در نهایت نیز خواننده در میان دیدگاه‌های متنوع، متحیر باقی می‌ماند. جا داشت نویسندگان جسارت به خرج می‌دادند و خود به انتخاب یک نظریه در جمع‌بندی مطلب می‌پرداختند یا حداقل به خواننده کمک می‌کردند که بتواند با نقد و بررسی دیدگاه‌ها، خود به یک دیدگاه دست یابد.

فصل هفتم، نظریه‌پردازی نویسندگان از ارتباطات است که سعی کرده‌اند فلسفه

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
ارتباطات

سال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

ارتباطات را با رویکردی اسلامی بیان کنند. عنوان فصل چندان مناسب نیست؛ زیرا عنوان، «فلسفه اسلامی ارتباطات» ذکر شده است، در حالی که نه در این فصل موضوع ارتباطات را در سنت فلسفه اسلامی (که اصلاً ناظر به مباحث ارتباطات نیست) بررسی کرده اند و نه اسلامیت نگرش فلسفی خود را مستدل کرده اند؛ زیرا نمی توان از یک نگرش ثابت در نگاه اسلامی به ارتباطات سخن گفت. بهتر بود همان گونه که در ابتدای فصل ذکر شده است، عنوان فصل، «نگرشی اسلامی به فلسفه ارتباطات» ذکر می شد تا معلوم شود می توان نگرش های مختلف اسلامی به فلسفه ارتباطات داشت (همان گونه که نویسندگان خود در این فصل به آن اشاره کرده اند). نویسندگان در این فصل برای آن که به نگرشی اسلامی در فلسفه ارتباطات برسند، دو نوع ارزیابی را مدنظر خود قرار داده اند: الف) پردازش نظری ارتباطات در سنت های فکری فلسفی اسلامی؛ ب) فرآیند بررسی اسلامی در ارتباطات.

از آن جاکه برای به دست آوردن نظریه ای اسلامی باید نگرش اسلامی را بررسی کرد و این نگرش نیز از جنبه های مختلفی مورد توجه بوده است؛ لذا سعی شده که نگاه های مختلفی که به دیدگاه اسلامی می شود، بر شمرده شود، سپس بررسی گردد که چگونه می توان با هریک از این نگاه ها از جنبه اسلامی به ارتباطات توجه کرد؛ لذا دیدگاه اسلامی به فلسفه، عرفان، فقه، اصول فقه، حدیث، کلام و غیره تقسیم و سعی شده است، ارتباطات از این منظر بررسی شود. این منظرها در سنت فکری اسلامی رواج داشته است، ولی آیا این سنت های فکری بخشی از اسلام هستند؟ درست است که در فضای اسلامی چنین اندیشه هایی شکل گرفته اند، ولی ضرورتاً نمی توانند وجه ممیزه نگرش اسلامی و غیراسلامی باشند، چون بسیاری از مطالبی که در این دانش ها ذکر شده، فارغ از اسلامی یا غیراسلامی بودن مطرح شده است. اگرچه مباحثی در فلسفه اسلامی آمده است، ولی فلسفی بودن آن ها برخاسته از تعمق عقلانی بشری است؛ لذا این دانش می تواند در بخش زمینه ها با سایر اندیشه های غیراسلامی گفت و گو کند بدون آن که اسلامیت آن مانعی برای این گفت و گو باشد. همان گونه که مشاء و اشراق و حکمت متعالیه راه های متمایزی را در سنت فلسفی اسلامی دنبال کرده اند، ولی هیچ گاه از جهت اسلامی نفی کننده دیگری نیستند. فلسفه اسلامی، تعمق های عقلی در موضوعات عام است، منتها این واری ها در بستر اندیشه و فرهنگ اسلامی رشد کرده است؛ یعنی نسبت فلسفه اسلامی (عرفان اسلامی) با نگرش اسلامی نسبت عموم و خصوص من وجه است و ضرورتاً هر آن چه از این اندیشه برآید اسلامیت آن را تضمین نمی کند.

احتمالاً نویسندگان بررسی کرده اند که آیا فلسفه ارتباطات از منظر اسلامی می تواند بخشی جزئی از فلسفه اسلامی باشد؟ فلسفه اسلامی در سنت موجود آن بسیار بنیادی تر از آن است که در صدد باشد مسائل تجربی کارکردگرایانه را بررسی

فصلنامه نقد کتاب

اطلاع رسانی
ارتباطاتسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶

۶۴

کند. شاید بخواهیم با تکیه بر مبانی فلسفه اسلامی نظام‌های فکری را یکی پس از دیگری بررسی کنیم تا به یک نگاه خاص در فلسفه ارتباطات برسیم. در این صورت، کار بسیار مفصلی باید انجام شود که ضرورتاً بسیاری از مطالب آن از ادبیات موجود در فلسفه اسلامی به دست نخواهد آمد و این نظریه‌پردازی کاری بسیار بعید است. در نگاه دوم، نویسندگان سعی کرده‌اند، فرارنظریه‌ورزی را در ارتباطات از منظر اسلامی بررسی کنند و مشخص سازند که چه وجه مشخصی در فرارنظریه‌ورزی در نگاه اسلامی وجود دارد که نظریه‌ای اسلامی در فلسفه ارتباطات باید آن ویژگی‌ها را داشته باشد. آن‌ها ۳ ساحت وجودشناختی، انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی را واکاوی کرده‌اند و در صدد بوده‌اند که نشان دهند در هریک از این ساحت‌ها دیدگاه اسلامی چگونه است؛ لذا برای هریک مشخصه‌هایی را ذکر کرده‌اند که ویژگی نگرش اسلامی در آن ساحت باشد. مطالب ارزشمندی را نیز بیان کرده‌اند، ولی بسیاری از مشخصه‌هایی که ذکر شده است در نگرش غیراسلامی یا سکولار نیز مبانی تفکر قرار گرفته است؛ مثل این که جهان هستی واقعیت دارد (ص ۱۹۷). این بیان‌ها برخاسته از سنت متفکران اسلامی در مواجهه با مبانی عقلانی وجودشناختی یا انسان‌شناختی است که لزوماً وابسته به نگرش اسلامی نیست؛ لذا مشخصه‌های ۱، ۶، ۷، ۸ در ساحت وجودشناختی می‌تواند با نگرش اسلامی و غیراسلامی مشترک باشد. در ساحت انسان‌شناختی نیز مشخصه‌های ۴، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۸، ۲۱، ۲۲، ۲۳ و تمامی مشخصه‌های معرفت‌شناختی ویژگی‌هایی عام بوده است که لزوماً به نگرش اسلامی ناظر نیست (ص ۲۰۲-۳).

بسیار مناسب بود نویسندگان مشخص می‌کردند، کدام ویژگی‌ها در نگرش اسلامی وجود دارد که تفاوت معناداری را در فلسفه‌ورزی برای نظریه اسلامی ارتباطات می‌تواند ایجاد کند و این تأثیر چه تفاوتی را بین نظریه اسلامی و نظریه سکولار ایجاد می‌کند. بدیهی است این مشخصات باید به گونه‌ای باشند که تفاوت نگرش سایر ادیان الهی با نگرش اسلامی را نیز نشان دهند. به نظر می‌رسد این راه دومی که نویسندگان برگزیده‌اند، می‌تواند در ارائه نظریه‌ای اسلامی نسبت به راه اولی که ذکر کرده بودند، مفیدتر و مؤثرتر باشد.

برای این‌گونه نظریه‌پردازی، به نظریاتی که درباره علم دینی گفته شده، بیشتر نیاز است، نه مطالب فلسفی. اگر فرارنظریه‌ای را در علم دینی انتخاب می‌کردند و سعی داشتند بر مبنای آن، راه به دست آوردن نظریه‌ای اسلامی را در علوم ارتباطات به دست دهند کاری بسیار ارزشمند بود. البته واضح است که به علت محدودیت‌های هر فرارنظریه علم دینی، این نظریه‌پردازی درباره نگرش اسلامی به فلسفه ارتباطات نیز دچار آن محدودیت‌ها می‌شد و در آینده با تضارب آراء در این زمینه خواهیم توانست به نظریه‌هایی دقیق‌تر از نگرش اسلامی به فلسفه ارتباطات دست پیدا کنیم.

فصلنامه نقدکتاب

اطلاع‌رسانی
ارتباطاتسال چهارم، شماره ۱۵
پاییز ۱۳۹۶